

# آیا نهاد مرجعیت می‌تواند حکم مهدورالدم بودن دونالد ترامپ را صادر نماید؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین وحیدی / بخش دوم

نهاد مرجعیت در فقه شیعه جایگاهی بی‌بدیل دارد که حفظ آن، تضمین بقای دین و ایمان است. در شرایط کنونی، تهدیدات مستقیم علیه ولی‌فقیه و مرجعیت، نیازمند واکنشی فقهی و دقیق است. در گفت‌وگوی خبرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام والمسلمین وحیدی، کارشناس فقه و اصول و استاد سطوح عالی حوزه علمیه، به بررسی «ظرفیت فقه شیعه در صدور حکم مهدورالدم بودن برای تهدیدکنندگان نهاد مرجعیت» پرداخته شده و راهکارهای عملی مقابله با این تهدیدات روشن شده است. نقش همگرایی مراجع و صدور فتوای جمعی، محور اصلی این تحلیل گفتمانی است. بخش اول این گفت‌وگو در شماره قبل تقدیم نگاه خوانندگان گرامی گردید و بخش دوم و پایانی در ادامه می‌آید.

خدای متعال می‌داند چه تأثیر و چه برکتی می‌توان به یک فتوا داد. چه قدرت رسانه‌ای و تبلیغاتی می‌توان در جهان از این مسأله ساخت. حتی اگر در عمل، کاری هم صورت نگیرد، صرف صدور یک فتوا که مثلاً اگر کوچک‌ترین اقدامی در جهت عملیاتی‌کردن این تهدید انجام شود، فقهای ما حکم مهدورالدم بودن این شخص را صادر می‌کنند، می‌تواند حساب کار را دست دشمن بدهد و این خودش یک بازدارندگی جدی است.

شاید اصلاً نیازی به اقدام عملی هم نباشد. همین‌که سردمداران استکبار بفهمند، چنین فتوا و موضع جدی‌ای در کار است، برای‌شان کافی است که از ادامه تهدیدات خود دست بکشند. همان‌طور که درباره سلمان رشدی دیدید که فتوا به‌قدری نافذ و مقتدرانه بود که او سال‌ها در وحشت و ذلت زندگی کرد.

پس این مطالبه‌گری از سوی طلاب، حوزویان، بدنه دیندار جامعه و حتی از سمت نخبگان فرهنگی و رسانه‌ای باید جدی گرفته شود. اگر این کار انجام شود، خدا می‌داند چه ثمرات و برکاتی خواهد داشت؛ حتی اگر در ظاهر و در عمل، فتوایی برای شخص خاص صادر نشود، صرف معلق‌کردن فتوا بر تحقق برخی شرایط و اعلام اینکه «در‌صورت کوچک‌ترین حرکت عملی در راستای این تهدیدات، ما حکم مهدورالدم بودن صادر خواهیم کرد»، کفایت می‌کند. این بازدارندگی، خود اثر بزرگی دارد و دشمن جرأت نخواهد کرد که به این سادگی‌ها به مرزهای عقیدتی و دینی ما نزدیک شود.

ما در اینجا با مجموعه‌ای از عناوین فقهی و حقوقی مواجه هستیم که همگی در این مسأله مهدورالدم بودن چنین اشخاص جنایت‌کاری جمع شده‌است.

این افراد درواقع مرتکب عناوین متعددی از محاربه، افساد فی‌الارض، فتنه‌انگیزی و تهدید مستقیم اساس دین شده‌اند و فقه شیعه در این زمینه ظرفیت ویژه‌ای برای برخورد دارد. نکته بسیار مهم این است که در چنین مواردی، اگر اقدام در زمان مناسب صورت نگیرد، پشیمانی‌های بعدی هیچ سود و ثمری نخواهد داشت.

**نمونه‌ای از عدم اقدام فتوای فقیه در زمان مناسب**

نمونه تاریخی روشنی‌که در این زمینه وجود دارد، ماجرای شهادت مرحوم نواب صفوی است.

نقل‌های متعددی از ناراحتی شدید امام خمینی علیه‌السلام در آن ماجرا وجود دارد. امام در آن مقطع، تلاش بسیاری کردند که جلوی اعدام نواب را بگیرند؛ اما موفق نشدند.

بعد از آن، به تصریح تاریخ، امام فرمودند که «حالا دیگر فایده‌ای ندارد.» و تأکید داشتند که ما سال‌ها باید چوب این سکوت و بی‌تفاوتی را بخوریم؛ سکوتی که شاید در آن لحظه نباید اتفاق می‌افتاد. همین هم شد؛ چراکه از همان نقطه، بابی‌گشوده شد. بابی به‌نام سیدکشی، عالم‌کشی، مجاهدکشی و... در این کشور، از زمان شهادت نواب تا پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌ها هزینه‌های سنگین و تلفات فراوان دادیم.

چه‌بسا اگر همان زمان، یک برخورد جدی و قاطع در قالب یک تهدید علنی و صریح صورت می‌گرفت؛ تهدیدی که اعلام می‌کرد: «اگر به خودتان اجازه بدهید و دست روی یک طلبه انقلابی، مجاهد و شیعه بگذارید و او را اعدام کنید، ما واکنش قاطعی خواهیم داشت»، شاید مسیر امور به‌گونه دیگری رقم می‌خورد.

البته در منطق توحیدی و معرفتی ما، واژه «ای کاش» و «شاید» وجود ندارد. ما بر اساس مشیت و تقدیر الهی حرکت می‌کنیم. نکته اینجاست که در حفظ این نهاد الهی و مقدس، بزرگ‌ترین مسئولیت بر عهده خود متولیان این نهاد، یعنی فقها و مراجع عظام تقلید است. این مرجعیت را باید مراجع بزرگوار از دستبرد و از تیررس دشمنان حفظ کنند و این به هیچ‌وجه دفاع از نفس و از شخص نیست.

مراجع و فقهای شیعه همواره در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که مرجعیت را به‌عنوان یک منصب شخصی و برای اثبات نفس نمی‌خواهند. مرجعیت در فرهنگ شیعه، منصب خدمتگزاری به اهل‌بیت علیهم‌السلام و پاسداری از دین است. این معنا را هم در مواضع و موضع‌گیری‌های عملی و تاریخی مراجع بزرگوار به‌وضوح می‌توان دید.

در مورد مراجع و فقهای شیعه، خیال ما از این جهت راحت است که این بزرگواران در طول تاریخ هیچ‌وقت اهل هوا و هوس نبوده و دغدغه آنها منفعت شخصی و موقعیت دنیوی نیست. هر کسی هر برداشتی می‌خواهد داشته باشد؛ اما وقتی امام خمینی علیه‌السلام فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد»، این را از سر علاقه شخصی و دفاع از منصب خود نفروموند.

این توصیه از جنس همان دغدغه‌ای بود که امام معصوم علیه‌السلام در روایات فرمودند: «امام، رکن دین است. امام، نظام مسلمین است. امام، دلسوز و پدری مهربان برای امت خویش است.»

**نهاد مرجعیت در فقه شیعه جایگاه صیانت از دین و هدایت مردم است**

امام خمینی علیه‌السلام هم به‌عنوان فقیه جامع‌الشرایط و نائب امام زمان علیه‌السلام، به‌همان سیره عمل می‌کرد و دفاع از ولایت را نه برای شخصیت حقیقی خود، بلکه برای حفظ دین و امت اسلامی واجب می‌دانست؛ چون او به‌درستی می‌دانست که راه نجات امت در پیروی از امام و رهبری است. امروز هم شرایط همان است. دشمنی با نهاد مرجعیت، دشمنی با شخص خاص نیست.

دشمنی با دین و دینداری است. نهاد مرجعیت تنها نقطه اتصال سالم، مطمئن و کم‌آسیب با دین حقیقی است. این جایگاه، در عصر غیبت، همان جایگاهی است که از آن به‌عنوان حجت خدا در زمین یاد شده است. مرجعیت در فقه شیعه، نه جایگاه شخصی، بلکه جایگاه صیانت از دین و هدایت مردم است.

وقتی تهدید متوجه نهاد ولایت فقیه و مرجعیت می‌شود، به‌طریق اولی، کیان دین و اساس دینات در خطر می‌افتد.

اصلاً موضوع فراتر از بحث شخص است. در چنین شرایطی، سکوت و بی‌تفاوتی مساوی است با بازنشدن بابی که عواقب سنگین آن دامن‌گیر دین و جامعه خواهد شد؛ همان‌طور که در ماجرای شهادت نواب صفوی شاهد آن بودیم.

**• آیا در تاریخ، نمونه و مصداقی از این دست بوده که شخصی مرجع تقلید یا نهاد مرجعیت را تهدید کند و در واکنش به آن، علیه او حکم یا فتوایی اعلام شود؟**

در طول تاریخ نیز ما از این نمونه‌ها کم نداشته‌ایم. در میان علمای شیعه، موارد متعددی بوده که عالمی مشاهده می‌کرد، یک فرد منحرف، چه به‌لحاظ فکری و چه عقیدتی، در حال کشاندن دین به انحراف است.

در چنین مواقعی، آن عالم دینی بدون تعارف و با صراحت، او را تکفیر می‌کرد، نامه می‌نوشت، بیانیه صادر می‌کرد، فتوا می‌داد و حکم به ارتداد او را

صادر می‌نمود. این در تاریخ تشیع، نه‌تنها کم نبوده؛ بلکه موارد متعددی از آن را می‌توان برشمرد. بنده از آیات قرآن و سنت نبوی و سیره معصومین علیهم‌السلام برای این مسأله استفاده کرده‌ام.

**رضایت الهی در گروی بیعت از ولی‌فقیه برای نابودی دشمنان اسلام**

اجازه بدهید اصلاً ریشه این موضوع را در متن قرآن کریم و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام بررسی کنیم.

آیه «فَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» را یک‌بار بازخوانی کنیم؛ اینکه چرا قرآن در جایی به ولی جامعه اسلامی دستور می‌دهد، هرچا که این افراد را یافتید، در خواب و بیداری، در استراحت یا غیر آن، آنها را بکشید. پشت این دستور الهی، چه مسأله‌ای نهفته است؟

حقیقت آن است که هدف از این حکم، آن است که دیگر احدی جرأت نکند، در آن مسیر قدم بگذارد.

این حکم برای آن است که رعب و وحشت در دل دشمنان دین مستقر شود؛ به‌طوری که دیگر کسی حتی به فکر چنین گستاخی نیفتد. این یک ابزار بازدارنده است.

باید دانست که مهم‌ترین سلاح مؤمنین، سلاح قلبی آنان است؛ همان سکنیه‌ای که خداوند نازل می‌کند: «فَأَنزَلَ الشُّكِّيَّةَ فِي قُلُوبِهِمْ»

آن آرامش درونی که در دل مؤمنان قرار می‌گیرد و آن رعب و ترسی که در دل دشمنان اسلام می‌افتد، کارکردش از هر بمب و جنگ‌افزار مرکبار، مؤثرتر است.

این را کاش درک می‌کردند. همین را امروز در جامعه خودمان می‌بینیم. جوانی که شاید ظاهر مذهبی هم ندارد، حجاب کامل هم ندارد، حتی سابقه دینی هم در زندگی‌اش نبوده؛ اما وقتی به‌واسطه این سکنیه الهی در صحنه نماز جمعه یا راهپیمایی حاضر می‌شود و رگ گردنش از غیرت و تعصب دینی بیرون می‌زند. این را باید نشانه همان سکنیه الهی دانست که بر قلب‌ها نازل می‌شود.

آیه بیعت نیز نکته لطیفی دارد. خداوند نمی‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَقَاتِلُونَ يَا إِذْ يَجَاهِدُونَ»؛ بلکه می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَ»؛ یعنی رضایت الهی از آن لحظه است که مؤمنین می‌آیند و بیعت می‌کنند؛ حضور در نماز جمعه، در تظاهرات، در میدان جهاد نرم و... مصداق همان بیعت است. همین حضورها، خدا را خشنود می‌کند و در ادامه آن است که: «فَأَنزَلَ الشُّكِّيَّةَ فِي قُلُوبِهِمْ»؛ این سکنیه، دل مردم را آرام و دل دشمنان را آشفته می‌کند.

رسانه‌های خارجی خودشان اذعان می‌کنند که با وجود آن همه تجهیزات و پدافند و امنیت چندلایه، باز هم مردم‌شان از ترس به پناهگاه‌ها می‌خزنند؛ اما در اینجا، مردم عادی ما در اوج بمباران هم در کوچه و خیابان و نماز جمعه حاضرند.

این همان قدرت معنوی است که قرآن هم می‌فرماید: «وَأَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ» که نه‌فقط به‌معنای تجهیز نظامی، بلکه به‌معنای فراهم‌کردن هر وسیله‌ای است که بتواند، رعب در دل دشمن بیندازد؛ از جمله صدور فتوا و اعلام موضع فقهی.

**رعب و وحشت در دل دشمنان از طریق فتوای فقهاء**

ما وظیفه داریم این القای رعب را در دل دشمن ایجاد کنیم. از نظر فقهی، مهم‌ترین راهش همان فتوای شرعی است؛ نه اینکه فقط ارتش و سپاه ما سلاح در دست بگیرند.

به نظر می‌رسد امروز، بیانیه و فتوای فردی مانع

جنایت جنایت‌کاران نیست.

باید فتوای جمعی صادر شود. نهاد مرجعیت شیعه به‌عنوان یک کل باید در این میدان وارد شود. مراجع بزرگوار باید گرد هم آیند و در یک اجماع علنی و قدرتمند، این مسأله را مصداق «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ» بدانند.

این همان «یدالله» است که وقتی در کنار هم قرار گیرد، قدرت و برکت می‌یابد.

آن‌گاه خداوند هم وعده داده که بر این جهاد فی سبیل‌الله برکت می‌دهد و آثار و نتایج بزرگش را خواهد دید. این قطعاً همان کاری است که باید در این زمانه انجام شود.

**• اگر فرض کنیم که خود شخص ولی‌فقیه، تهدید شود؛ آیا در این صورت لازم است که خود ایشان مستقیماً وارد شده و حکمی صادر کند یا این تهدید صرفاً تهدید به شخص محسوب می‌شود و تهدید به نهاد مرجعیت تلقی نمی‌شود و در اینجا آیا لازم است که مراجع دیگر وارد شده و فتوا دهند یا همان حکمی که ولی‌فقیه صادر می‌کند، کفایت می‌کند؟**

در این مسأله ملاحظات رسانه‌ای و اجتماعی بسیار اهمیت دارد. در تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده که حضرت می‌فرمایند: «من آنچه را که وظیفه شرعی و مسئولیت اجتماعی‌ام بود، گاهی نمی‌توانستم اجرا کنم؛ چون مردم ظرفیت آن را نداشتند.»؛ یعنی نحوه پذیرش و آمادگی جامعه در قبال یک حکم شرعی، در تکلیف و مسئولیت مرجع و ولی امر مؤثر است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌های‌شان فهرستی از بدعت‌ها را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «با اینکه تمام تلاشم را کردم، با همه جهاد فرهنگی و اجتماعی که انجام دادم؛ اما برخی از این بدعت‌ها را نتوانستم، از میان مردم بردارم.» چون جامعه آمادگی پذیرش آن را نداشت. این سخن یعنی در صدور فتوا و حکم شرعی، باید به سوءتفاهم‌ها و برداشت‌های نادرست احتمالی هم توجه داشت و این ملاحظات را در نظر گرفت.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد باید افرادی در جامعه دینی پیشگام شوند و به‌تعبیر من «پیشمرگ ولی جامعه» باشند؛ یعنی عده‌ای باید فداکارانه جلو بروند، حرف را بزنند، خط‌شکنی کنند و مسیر را باز کنند.

ما وظیفه داریم در دفاع از این نهاد حیاتی که در آن، شخصیت حقیقی ولی‌فقیه موضوعیت ندارد؛ بلکه اصل نهاد مرجعیت و ولایت مطرح است، پیش‌دستانه وارد میدان شویم.

نگذاریم کار به جایی برسد که خود امام جامعه، به‌دلیل ملاحظات اجتماعی و احتمال سوءبرداشت‌هایی که ممکن است در جامعه شکل بگیرد، ناچار شود از صدور فتوا خودداری کند.

قطعاً این حرکت‌ها مؤثر خواهد بود؛ چراکه دشمنان دین، بیش از آنکه از قدرت نظامی ما بترسند، از نیروی ایمان و اراده معنوی ما وحشت دارند. این همان نکته‌ای است که در طول تاریخ، قدرت بازدارندگی مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و هست.

**• آیا در این زمینه، درخصوص بحث مرجعیت و به‌طور خاص درباره موضوع مهدورالدم بودن شخص تهدیدکننده مرجعیت و ولایت (رئیس‌جمهور آمریکا)، تا به حال اقدامی جدی و کامل صورت گرفته‌است؟**

به‌نظر بنده، امروز حوزه علمیه نیازمند یک نهاد هماهنگ‌کننده میان مراجع تقلید است؛ البته نمی‌خواهم بگویم که هیچ تلاشی نشده یا فاعلیتی صورت نگرفته؛ بحمدالله زحمات فراوانی کشیده

امام خمینی علیه‌السلام هم به‌عنوان فقیه جامع‌الشرایط و نائب امام زمان علیه‌السلام، به‌همان سیره عمل می‌کرد و دفاع از ولایت را نه برای شخصیت حقیقی خود، بلکه برای حفظ دین و امت اسلامی واجب می‌دانست؛ چون او به‌درستی می‌دانست که راه نجات امت در پیروی از امام و رهبری است.

امروز هم شرایط همان است. دشمنی با نهاد مرجعیت، دشمنی با شخص خاص نیست.

دشمنی با دین و دینداری است. نهاد مرجعیت تنها نقطه اتصال سالم، مطمئن و کم‌آسیب با دین حقیقی است.

این جایگاه، در عصر غیبت، همان جایگاهی است که از آن به‌عنوان حجت خدا در زمین یاد شده است. مرجعیت در فقه شیعه، نه جایگاه شخصی، بلکه جایگاه صیانت از دین و هدایت مردم است.

شده و ما ق‌دردان آن هستیم؛ اما در شرایط حساس و خطیری که اکنون با آن مواجهیم، به‌شدت جای خالی یک مدیریت منسجم و فعال در این حوزه احساس می‌شود.

باید مجموعه مدیریت معظم حوزه و نیز شخصیت‌ها و بزرگانی که در بدنه حوزه حضور و فعالیت دارند، به‌طور جدی وارد میدان شوند. حوزه علمیه باید نهادهی داشته باشد که در این قبیل مسائل مهم و حیاتی، جلسات مشترک و نشست‌های هماهنگ برگزار کند.

یکی از علل اصلی موفقیت‌های بزرگ روحانیت و حوزه‌های علمیه در دوران نهضت امام خمینی علیه‌السلام و انقلاب اسلامی، همین انسجام و هم‌فکری و نشست‌های مشترک میان مراجع و علمای تراز اول بود.

در همان دوران، مراجع بزرگ در کنار هم قرار می‌گرفتند، بیانیه‌های مشترک می‌دادند و در مقابل تهدیدهای رژیم ستم‌شاهی، مواضع واحد می‌گرفتند، بیانیه‌های مشترک می‌دادند و در ق‌د‌رتمندی اتخاذ می‌کردند. این را شما می‌توانید در نامه‌ها و بیانیه‌های سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ملاحظه بفرمایید.

به‌نظر می‌رسد امروز در قم این مسأله تا حدی کم‌رنگ شده است. در نجف اشرف، به‌دلیل سبک خاصی که در تعامل میان علما و فقها حاکم است، این هماهنگی بیشتر وجود دارد.

علمای نجف به‌دلیل مباحثات مستمر و نشست‌های علمی مشترک، درک بهتری از مواضع یکدیگر دارند؛ ولی در قم، این ارتباطات ضعیف‌تر است و البته این تقصیر مراجع نیست؛ بلکه ضرورت دارد نهادهای واسط و مدیریتی فعال شوند و شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کنند که علما، فقها و مراجع معظم در موضوعات مهم و حیاتی، نشست‌ها و راینی‌های بیشتری داشته باشند. این کار قطعاً برکات فراوانی در پی خواهد داشت.

**امروز ما به‌واسطه اسلام، عزیزیم و این عزت به‌واسطه اجتماع ماست.**

این‌که گاهی دیده می‌شود یک مرجع تقلید نامه‌ای به دیگری می‌نویسد و دیگری در پاسخ عبارتی می‌فرستد؛ ولی در بدنه حوزه و جامعه حتی طلبه‌ها هم از این ارتباطات مطلع نمی‌شوند، بازتاب رسانه‌ای ندارد و اثر عمومی آن دیده نمی‌شود.

تصور کنید روزی را که همه مراجع معظم تقلید در یک بیانیه مشترک و در چند جمله حساب‌شده و ماندگار که بتواند در فضای رسانه‌ای تبدیل به «چکش‌های تبلیغاتی» مؤثر شود، موضع واحدی اتخاذ کنند. آن‌وقت ماجرا کاملاً متفاوت خواهد شد؛ هم در درون حوزه و کشور و هم در سطح جهان اسلام و حتی در میان امت‌های مسلمان و افکار عمومی دنیا.

این کار باید در عرصه بین‌المللی هم رخ بدهد. در بعضی ادیان دیگر، به‌ویژه در مسیحیت کاتولیک، این هماهنگی‌ها سال‌هاست که وجود دارد.

این الگو در عین حال که در برخی بخش‌های آن قابل نقد است؛ اما در هماهنگی و انسجام، الگویی قابل استفاده است. عزت و قدرت در اجتماع و انسجام است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای فرمودند: «اکافران هم اگر با یکدیگر متحد شوند، خدا به آنها برکت می‌دهد.

باید نشست‌های مشترک و بیانیه‌های هماهنگ میان مراجع برگزار شود. گرچه هماهنگ‌کردن چنین مجموعه‌ای دشواری‌هایی دارد و بزرگان ملاحظات خاص خود را دارند؛ اما وقوع چنین اتفاقی، قطعاً برکات عظیمی خواهد داشت و اقتدار نهاد مرجعیت را بیش از پیش تثبیت خواهد کرد.